

A Comparative Study of the Impact of Marriage in Emancipation of Girl from forced province in Shiite Jurisprudence and Iranian and French Law

Masoumeh Zamanian*

M.A. in Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Al-Zahra University, Tehran, Iran

Zahra Vatani

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

(Email: vatani@ri-khomeini.ac.ir)

(Received: 2021/07/23, Accepted: 2021/12/02)

Abstract

The disability can be a legal impediment to the independence of incapable publicly or personal occupation in its affairs and thanks to the very fact that a large part of society is disregarded and impacted. It's direct to the status of the person behavior, procedures, causes, and factors to eliminate it are vital and widely used legal issues. The need to support these property owners and control their relationships has led to the institution of forced province and entities and mandatory province. Marriage is one of the factors that address the incapacity and make people independent. This article with a comparative approach and descriptive and analytical method wish to recognize the views, similarities, and differences of the laws of the two countries, Asian countries and France, and Shi'ite Muslim jurisprudence (as the most supply of Iranian law) and identify and eliminate potential deficiencies in the outcome of ward wedding in effort disability. The effectiveness of the women's marriages in liberating their father and paternal grandfather's forced province was mentioned thanks to Iranian law that is aware of the forced province for them completely supported Shiite jurisprudence and contrary to French law that expressly states that ward marriage is that the reason to the emancipation of forced province; there's no specification in Iranian law on this matter. Citing narrative sources indicating that divorced or non-virgin (Thayyiba) females were out of their father's forced province, as well as modeling on the history of the French legislative and judicial system, it is necessary to specify this ruling in Iranian law.

Keywords

Disability, Forced province, Emancipation from parental authority, Thayyiba, Maturity.

* Corresponding Author; Email: m.zamanian@student.alzahra.ac.ir, Fax: +982155235661

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۳، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۷ (علمی - پژوهشی)

بررسی تطبیقی تأثیر ازدواج در خروج دختر از ولایت قهری در فقه شیعه، حقوق ایران و فرانسه

معصومه زمانیان*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

زهرا وطنی

استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

(Email: vatani@ri-khomeini.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱)

چکیده

حجر مانع قانونی استقلال محجور در تصرف عام یا خاص در امور خویش بوده، به جهت ابتلای بخش قابل توجهی از جامعه به آن و تأثیر مستقیم آن بر وضعیت حقوقی کنش‌های این افراد، مصادیق، اسباب و عوامل رفع آن از مباحث مهم و پرکاربرد حقوق محسوب می‌شود. لزوم حمایت از واجدین این خصیصه و تنظیم روابط ایشان، به پایه‌گذاری نهاد ولایت و قیمومت منجر شده است. ازدواج یکی از عوامل رافع حجر و در نتیجه موجب استقلال افراد است که نوشتار حاضر با رویکردی تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی در پی شناخت دیدگاه‌ها و اشتراکات و افتراقات حقوق دو کشور فرانسه و ایران و فقه شیعی - به‌عنوان منبع اصلی حقوق ایران - و تشخیص و رفع خلأهای احتمالی در موضوع تأثیر ازدواج مولی علیه در خروج از حجر است و از آنجا که حقوق ایران به تبع فقه شیعه و برخلاف حقوق فرانسه ولایت را مختص پدر و جد پدری می‌داند، تأثیر ازدواج دختر در خروج از ولایت ایشان مورد بحث قرار گرفته است. به‌رغم حقوق فرانسه که به‌صراحت ازدواج مولی علیه را سبب خروج از ولایت برشمرده است، در حقوق ایران تصریحی در این خصوص وجود ندارد. با استناد به منابع روایی دال بر خارج بودن ثبیه از ولایت پدر، و همچنین با الگوگیری از سابقه نظام قانون‌گذاری و قضایی فرانسه، تصریح به این حکم در قوانین ایران از ضروریات است.

واژگان کلیدی

ثبیه، حجر، خروج از ولایت، رشد، ولایت قهری.

مقدمه

حجر به معنای ممنوعیت شخص از تصرف در امور مالی خویش، صفتی است که بر صغیر، مجنون و سفیه بار شده، با عواملی همچون بلوغ، رشد، ازدواج و ... مرتفع می‌شود. تأثیر ازدواج چه در مورد دختر و چه پسر در رفع حجر ناشی از صغارت و خروج از ولایت - که فقه و به تبع آن قانون ایران آن را مختص پدر و جد پدری می‌دانند - علی‌رغم ابتلای بسیار، نه در فقه و نه در قانون به صراحت بیان نشده است. نوشتار پیش رو با موضوعیت «تأثیر ازدواج در پایان حجر ناشی از صغارت» - که مصرح در برخی نظام‌های حقوقی است - و با توجه به عدم تصریح قانون‌گذار به این تأثیرگذاری، ضمن تعریف حجر و حدود آن در فقه، حقوق ایران و حقوق فرانسه، به بررسی منابع احکام و به‌طور مشخص روایات وارده در این خصوص - و البته به جهت رعایت حجم مقاله - منحصرأ به مسائل دختران می‌پردازد.

از تعمق در متون روایی برمی‌آید که معصومین ازدواج دختران را موجبی در خروج ایشان از حجر ناشی از کم‌سنی می‌دانستند.^۱ این مسئله در دو دسته از روایات «خروج از قیمومت به شرط نه‌سالگی» و «حق فسخ بعد از بلوغ» نمود یافته است. این روایات با هدف تبیین و تشخیص چگونگی تأثیر ازدواج در خروج از حجر، و حدود و ثغور و موانع احتمالی پیش روی آن مورد واکاوی قرار می‌گیرند. در ضمن منابع فقهی نیز بررسی شده، موضع فقها در قبال موضوع بحث تبیین گردیده و در نهایت دو نظام حقوقی ایران و فرانسه تطبیق داده می‌شوند. همچنین راه‌حل‌های نظام حقوقی فرانسه برای خروج از ولایت بررسی می‌شود که به دو طریق حصول رشد قانونی و قضایی است که در مقایسه، موارد قوت و ضعف قوانین ایران تنقیح می‌گردد تا گامی در پاسخ به ضرورت بازاندیشی در راه‌های خروج از حجر با توجه به غنا و سابقه فقه امامیه و با در نظر گرفتن تحولات جامعه ایران در سال‌های پس از تصویب قانون مدنی برداشته شده، نواقص و خلأهای احتمالی قانون جاری کشور در این موضوع مشخص، و پیشنهادهایی برای رفع آنها ارائه گردد.

۱. تعریف حجر و اسباب آن در فقه و قانون مدنی ایران

حجر در لغت به معنای بازداشتن (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۲۷۱) و در اصطلاح فقها «ممنوع کردن کسی از تصرف در مال خود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۱/۲؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۵۰۸/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۴۹۹/۲) و منحصر در امور مالی است (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۱۳۳/۲؛ خطیب شربینی، ۱۶۵/۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۴۰۵/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۲/۲).

۱. شایان ذکر است، هرچند این بحث در خصوص پسران نیز قابل طرح است، لکن جهت رعایت حجم نوشتار و پیشگیری از اطالة کلام، بحث از آن به مقاله دیگری موکول می‌گردد.

امامی، ۱۳۷۹: ۲/۲۱۶). از نظر فقها حجر در معاملات، خدشه‌ای در اهلیت طرف عقد یا ایقاع محسوب شده، سبب بطلان یا عدم نفوذ آن واقعه حقوقی می‌گردد. منظور حقوق‌دانان از حجر نیز منع قانونی شخص از اداره و تصرف در امور مالی خویش است. صغارت، جنون و سفه از اسباب حجر است، چنان‌که در ماده ۱۲۰۷ ق.م. آمده است: «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: (۱) صغار. (۲) اشخاص غیر رشید. (۳) مجانین». به نظر حقوق‌دانان، حجر ناشی از انتفای اهلیت اجرای حق یا استیفای حق است، نه ناشی از انتفای اهلیت دارا شدن حق (امامی، همان، ۲۰۴/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳/۲۳۰). قوانین حجر به دو هدف حمایت از محجورین - که به علت فقدان یا نقصان در عقل یا اراده، ممکن است دارایی خود را در معرض نابودی قرار دهند- و پیشگیری از تباه شدن حقوق کسانی که با محجورین معامله می‌کنند، تدوین شده‌اند (جزیری، ۱۴۱۰: ۳۱۳/۲-۳۱۱؛ بروجردی، ۱۴۲۶: ۵۲/۱؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۱۴-۴۱۵/۵) که نهاد ولایت برای حمایت از کودک (به‌عنوان یکی از مصادیق محجورین) جعل شده است.

۲. تعریف ولایت و متصدیان آن در فقه و حقوق ایران

ولایت در لغت فارسی یعنی حکم، سلطنت، حکومت، زمامداری (طباطبایی و الیاس انطوان، ۱۳۴۸: ۸۱۵). واژه ولایت از کلمه ولی گرفته شده است؛ ولی در لغت عرب به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است، بدون اینکه فاصله‌ای میان این دو باشد که لازمه چنین ترتیبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، این واژه با هیئت‌های مختلف (با فتحه و کسره) در معانی، حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی به کار رفته که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵؛ حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴: ۳۱۰/۲۰). در لسان‌العرب آمده است «به کسی که تدبیر امور یتیم به‌دست اوست و آن را انجام می‌دهد، ولی می‌گویند» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۷/۱۵). ولایت در اصطلاح حقوقی عبارت است از «سلطه و اقتداری که قانون به جهتی از جهات به کسی اعطا می‌کند که امور مرتبط به غیر را انجام می‌دهد» (امامی، ۱۳۷۹: ۲۰۱/۵) و فقها ولایت بر تصرف در اموال کودک و ازدواجش را برعهده پدر یا پدربرگ او می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۵۹/۵). ولایت، مربوط به تصرف در حقوق و اموال کودک، تصمیم بر ازدواج قبل از بلوغ و حتی بعد از بلوغ در برخی موارد است و جواز تصرف شرعی و قانونی در بدن، عمل و مال کودک را به ولی اعطا می‌کند. این جواز به دلالت ادله عقلی و نقلی از اصل اولی عدم ولایت - که به‌موجب آن هیچ انسانی بر جان، مال، و بدن انسان دیگر، حق تصرف و دخالت ندارد و تفاوتی میان صغیر و کبیر نیست - خارج است (شیخ انصاری، بی تا: ۵۴۶/۳؛ صناعی، ۱۳۸۵: ۱۰). قانون مدنی به تبعیت از مشهور فقها، برای طفل صغیر یا سفیه یا مجنون (در صورتی که سفه یا

جنون او متصل به صِغَر باشد) نوعی نمایندگی اجتناب‌ناپذیر مقرر کرده است. این نمایندگی که با نام «ولایت قهری» در ماده ۱۱۸۰ ق.م. نام برده شده، در درجه اول به پدر و جد پدری تعلق دارد و از آن رو، قهری است که از سوی شارع برای آن دو جعل شده است و مانند سایر ولایت‌ها (ولایت ارادی وصی و ولایت قضایی قیّم) در قلمرو حاکمیت اراده نیست. لذا ولی قهری حق استعفا از سمتش را ندارد. طبق ماده ۱۱۹۴ ق.م. پدر، جد پدری و وصی منصوب از جانب ایشان به‌عنوان ولی خاص شناخته می‌شوند. قهری نامیدن ولایت به آن سبب است که طفل به محض تولد بدون اعمال اراده‌ای تحت ولایت پدر قرار می‌گیرد و توان تغییر یا تنفیذ آن را ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۸۶). مستفاد از مواد قانونی درمی‌یابیم که مادر در جایگاه ولایت قرار نمی‌گیرد و منصب ولایت بر فرزند خود ندارد، لیکن می‌تواند ولی خاص قرار گیرد؛ به این ترتیب که در عنوان ولی خاص تمرکز جنسیتی وجود ندارد و مادر می‌تواند از جانب پدر یا جد پدری به‌عنوان وصی تعیین شود و با این عنوان، ولی خاص فرزند خود تلقی گردد. مطابق نظر مشورتی شماره ۱۰/۹/۱۳۷۶-۵۷۶۶/۷-اداره کل حقوقی قوه قضاییه، اختیارات وصی با عنایت به مواد ۵۶ و ۷۳ قانون امور حسبی و ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی همانند اختیارات پدر و جد پدری است. در قانون مدنی و فقه امامیه نامی از مادر به‌عنوان ولی برده نشده است. رأی مشهور در فقه بر این است که حق ولایت پس از پدر، متعلق به جد پدری و جد جد و هرچه بالا رود، است و اگر جد پدری زنده نباشد، به حکم ماده ۱۲۱۸ ق.م. برای محجور قیّم نصب می‌شود و ولایت به مادر نمی‌رسد. در این باره ماده ۱۱۸۱ ق.م. مقرر می‌دارد: «ز پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند». حکم یادشده به ادعای صاحب جواهر اجماعی بین فقهای امامیه است (نجفی، ۱۳۹۲: ۱۰/۱/۲۶). گرچه در بین فقهای امامیه تنها ابن جنید (قرن ۴ هجری قمری) پس از پدر و جد پدری برای مادر اگر رشید باشد، ولایت قائل است (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶: ۲۵۲)، ولی فقها این نظر را نپسندیده‌اند و شهید اول این نظر اسکافی را شاذّ می‌داند (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۲۳). علاوه بر ابن جنید، فقیهی به نام ابوسعید اصطخری (قرن ۴ هجری قمری) معتقد است که مادر از لحاظ ولایت بر مال، بعد از پدر و جد پدری، و مقدّم بر وصی است و علت حکم خود را «زیادت شفقت مادر» بیان کرده است (علامه حلی، ۱۴۰۰: ۸۰/۲). از میان فقهای معاصر نیز آیت‌اله صانعی در پاسخ به استفتایی در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۸۴ چنین مرقوم داشته است: «در تمام مواردی که پدر، ولایت قهری به اعتبار صغیر بودن و قاصر بودن فرزند دارد مادر هم ولایت دارد» (صانعی، ۱۳۸۸: ۵۸۹/۲). وی همچنین در رساله‌ای با عنوان «قیمومت مادر» به استدلال بر نظریه ولی قهری بودن مادر پرداخته است.

۳. صغیر، حدود حجر و خروج از حجر در فقه و قانون مدنی ایران

صغیر در لغت به معنی کوچک است و در اصطلاح فقه و به تبع آن در حقوق ایران، کسی است

که به سن بلوغ نرسیده باشد (سامت، ۱۳۹۰: ۵). در پیشینه حقوق مدنی ایران، بین بلوغ، سن ازدواج و رشد تفکیک وجود داشته است. قانون‌گذار برای اولین بار در سال ۱۳۱۳، با تصویب ماده واحده رشد متعاملین، حداقل سن رشد در ایران را ۱۸ سال (برای دختر و پسر) تعیین نموده بود و در سال ۱۳۱۴، در پی تکمیل کتاب هفتم به بعد قانون مدنی، از جمله کتاب دهم که راجع به حجر و قیمومت بود در مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ این قانون، هجده سالگی به عنوان اماره قانونی در نظر گرفته شد که اثبات خلاف آن پس از رسیدن به سن ۱۵ سال و یا اثبات عدم رشد پس از رسیدن به سن ۱۸ سال امکان‌پذیر بود. در نتیجه در موارد خاص (گذرنامه، بانک و...) سن ۱۸ سال به عنوان سن اهلیت مشخص گردید. در ماده ۱۰۴۱ ق.م. سن ۱۵ سال برای دختر و سن ۱۸ سال برای پسر سن رشد ازدواج (قابلیت صحی نکاح) معین گردید و در نتیجه، نکاح اشخاص پایین‌تر از این سن ممنوع شمرده شد. در ضمن این مقرر برای دادگاه این اختیار نیز لحاظ شد که در موارد خاص بتواند برای دختری که ۱۳ سال و پسری که ۱۵ سال دارد اجازه ازدواج صادر نماید. کمیسیون قضایی مجلس در بازنگری سال ۱۳۶۱ ظاهراً با انگیزه انطباق قانون مدنی با شرع، ماده ۱۲۰۹ را نسخ و مواد ۱۲۱۰ و ۱۰۴۱ ق.م. را اصلاح نمود. در ماده ۱۲۱۰ اصلاحی، سن بلوغ به عنوان اماره رشد مقرر و سن بلوغ در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال قمری معین شد. اما مطابق تبصره دوم همان ماده، اموال صغیری را که به سن بلوغ رسیده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شود. به این ترتیب بین ماده و تبصره دوم آن تعارض به وجود آمد که علی‌القاعده در عمل، تقدم تبصره بر متن ماده، بی‌اعتباری اماریت سن بلوغ برای رشد را سبب شد. حذف ماده ۱۲۰۹، یعنی لغو ملاک ۱۸ سال به عنوان رشد نیز سکوت قانون‌گذار در خصوص سن رشد را موجب شد. رأی وحدت رویه شماره ۳۰ سال ۱۳۶۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که صدر ماده ۱۲۱۰ را مختص امور غیرمالی، و رشد در امور مالی را نیازمند اثبات دانسته، موید این امر است (صفایی، ۱۳۸۰: ۱۵۹؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۰؛ امامی، ۱۳۷۹: ۳۱۴). به این ترتیب، تعارض موجود میان ماده ۱۲۱۰ اصلاحی با تبصره ۲ آن و مشکلات ناشی از حذف اماره رشد موضوع ماده ۱۲۰۹ ق.م. در عمل، رویه قضایی را به سوی پذیرش هجده سالگی به عنوان اماره رشد سوق داد. این رویه از سوی دفاتر اسناد رسمی، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری نیز مورد تبعیت قرار گرفته، مجموعه نهادهای اداری افراد با ۱۸ سال تمام شمسی را رشید و اعمال حقوقی‌شان را صحیح تلقی می‌نمایند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۴۷/۱).

بنابراین در عمل و در رویه حقوقی ایران، اشخاص به دو طریق از حجر خارج می‌شوند؛ یکی رسیدن به هجده سالگی، و دیگری حکم دادگاه به رشد. پیش از این سن، درخواست صدور حکم

۱. رأی شماره ۳۰: در مورد سن بلوغ و اثبات رشد (صفحه ۵۹۱) روزنامه رسمی شماره ۶۴،۱۱،۲۷،۱۱۹۳۶ شماره ۴۰۱-هـ-۱۳۶۴، ۱۱، ۹.

رشد از دادگاه از سوی صغیر موضوع تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ ق.م. که به سن بلوغ رسیده و برای تصرف در اموال و حقوق مالی خود نیاز به اثبات رشد دارد- و یا هر شخص ذی نفع دیگری به دادگاه خانواده تقدیم می‌شود. دادگاه با انجام تحقیقات محلی و جلب نظر کارشناس بررسی، در صورت اثبات، به صدور حکم رشد اقدام می‌نماید.

خروج از حجر- چه با رسیدن به سن رشد و چه با اثبات رشد در دادگاه- قبل از این سن آثاری در پی خواهد داشت.

اثر کلی زوال حجر و پایان دوران محجوریت شخص این است که از سرپرستی غیر خارج شده، به‌طور مستقل اهلیت اجرای حقوق خود را به‌عهده گیرد. در متون قانونی نظیر قانون مدنی یا قانون امور حسبی در مورد دوران پس از زوال حجر سخنی نیامده است. در قانون مدنی فصل پنجم از کتاب دهم جلد دوم آن با عنوان «خروج از تحت قیمومت» چند ماده در خصوص پایان یافتن قیمومت آورده شده است، ولی در مورد اثر اصلی پایان دوران صغر مطلبی وجود ندارد. ماده ۱۵۳ ق.م. می‌گوید: «پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده، قیمومت مرتفع می‌شود» که تنها اشاره دارد به زوال حجر که در نتیجه صغیر از قیمومت خارج خواهد شد و به آثار خروج از قیمومت اشاره‌ای ندارد. مهم‌ترین اثر خاص رفع حجر نیز به استناد آیه رشد^۱ لزوم تسلیم اموالی از صغیر- که در دست غیر است- به وی (صغیر) می‌باشد. حال اگر خروج از حجر از طریق ازدواج محجور نیز محقق شود، علی‌القاعده همین آثار بر آن مترتب خواهد بود.

۴. خروج دختر از ولایت پدر به سبب ازدواج، از دیدگاه روایات

در موضوع مورد بحث، سه دسته روایات قابل احصا است: دسته اول، روایات دال بر خروج دختر از ولایت پدر به‌وسیله ازدواج به شرط داشتن ۹ سال؛ دسته دوم، روایات دال بر پیدایش حق فسخ ازدواج برای دختر بعد از بلوغ؛ و دسته سوم، روایات دال بر مختار بودن ثبیه در ازدواج.

۴. ۱. دسته اول، خروج دختر از ولایت پدر با ازدواج به شرط داشتن نه سال

در متون روایی، تعدادی از روایات بیانگر پایان کودکی دختری هستند که به نه‌سالگی رسیده و ازدواج کرده است:

۱- امام باقر(ع): اگر دختر نه‌ساله شد، یتیم و کودکی او پایان می‌پذیرد و ازدواج می‌کند و تمام حدود بر او جاری می‌شود^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۷).

۱. نساء: ۶.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ يَزِيدَ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

۲- از امام باقر (ع) سؤال شد: اگر دختر نه‌ساله شد، ولی حیض نشد، آیا حدود بر او اجرا می‌شود؟ فرمود: بله وقتی وارد بر شوهر شد و ۹ سال داشت، کودکی او پایان یافته، مالش را در اختیار می‌نهند و حدود بر ضد و به نفع او اقامه می‌شود^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۳۸۳-۳۸۲).

مجلسی هر دو روایت را به «حسن کالصحیح» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۳۷/۸؛ همان، ۲۵/۱۰) توصیف کرده است. دلیل تنزل سند از صحیح به حسن وجود یزید الکناسی است که وثاقتش محل اختلاف است. لکن به نظر برخی فقها، وجود این روایت در جوامع معتبر روایی و وجود بزرگان در سلسله سند و کثرت نسبی روایت راوی، قرینه‌ای جهت اطمینان به این روایت است (حکیم، ۱۴۰۴: ۴۵۵/۱۴؛ قاری، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

۳- امام باقر (ع) فرمود: دختر مانند پسر نیست، زیرا هرگاه دختر ازدواج کند و در نه‌سالگی با او نزدیکی شود، یتیمی او از بین می‌رود، مالش به او داده می‌شود، کار او در خرید و فروش نافذ است و به سود او دیگری بازخواست می‌شود و او به سود دیگری مورد بازخواست قرار می‌گیرد^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۱۹۸-۱۹۷). مجلسی سند این روایت را قوی (مجلسی، همان، ۲۵/۱۰) و برخی فقها آن را صحیح می‌دانند (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۶/۲۵).

در این روایات که گفته شده به لحاظ سندی از اعتبار قابل قبولی برخوردار است، به‌صراحت ازدواج دختر سببی در پایان حجر او دانسته شده است. نکته شایان ذکر در این روایات، عدم موضوعیت عدد یادشده در ترتب احکام است. بلکه در جای خود به‌روشنی ثابت می‌شود که عددی که در روایات مختلف به تفاوت بیان شده، صرفاً طریقی برای احراز موضوع است و خود موضوع حکم تلقی نمی‌شود (زمانیان، ۱۳۸۸: ۶۲).

۲.۴. ۲. دسته دوم، حق فسخ بعد از بلوغ

دیگر روایات مرتبط با موضوع بحث حاضر، اخباری هستند که معصوم برای کودکی که در طفولیت به اراده ولی به ازدواج درآمده است، بعد از رسیدن به بلوغ، اختیار در تداوم یا فسخ عقد نکاح قائل می‌شود:

۱- محمدبن مسلم می‌گوید از امام باقر (ع) درباره ازدواج پسرپچه با دخترپچه پرسیدم؟

عَقَالَ الْجَارِيَةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سَنِينَ، ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتِيمُ وَ زَوَّجَتْ وَ أَقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَةَ عَلَيْهَا وَ لَهَا...
 ۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ يَزِيدَ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ...
 قَالَ... نَعَمْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا وَ لَهَا تِسْعَ سَنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتِيمُ وَ دَفَعَ إِلَيْهَا مَالَهَا وَ أَقِيمَتْ الْحُدُودَ التَّامَةَ عَلَيْهَا وَ لَهَا...».

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع... قَالَ إِنَّ الْجَارِيَةَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْغُلَامِ، إِنَّ الْجَارِيَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ وَ دَخَلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعَ سَنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا
 الْيَتِيمُ وَ دَفَعَ إِلَيْهَا مَالَهَا، وَ جَازَ أَمْرَهَا فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ، وَ أَقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودَ التَّامَةَ، وَ أَخَذَ لَهَا وَ بَهَا.».

فرمود: اگر پدرشان آنان را به ازدواج درآورد جایز است، ولی دو کودک پس از بلوغ حق خیار [برهم زدن ازدواج] دارند^۱ (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۲۳۷؛ حر عاملی، همان، ۱۴/۲۰۹، ح ۸). مجلسی سند این روایت را صحیح می‌داند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۳۷/۸).

۲- یزید کناسی^۲ از امام باقر (ع) پرسید چه زمان پدر می‌تواند دختر را بدون اجازه‌اش شوهر دهد؟ فرمود: اگر پیش از نه‌سالگی او را به ازدواج درآورد، وقتی نه‌ساله شد، حق خیار دارد. گفتم: اگر پدر پیش از نه‌سالگی او را به ازدواج درآورد و نه‌ساله شد و مخالفت نکرد آیا ازدواج رواست؟ فرمود: تا زمان اتمام نه‌سالگی نمی‌تواند مخالفت کند یا تصمیم گیرد، و وقتی به نه‌سالگی رسید، حق قبول یا رد دارد، گرچه هنوز حیض ندیده باشد^۳ (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۸۲/۷). مجلسی این روایت را با تعبیر «حسن کالصحیح» توصیف کرده است.

در مقابل روایاتی هم هستند که وجود این حق فسخ را نفی می‌کنند:

۱- عبدالله بن صلت می‌گوید: از امام صادق درباره دختر خردسالی که پدرش او را به ازدواج درآورده پرسیدم که آیا پس از بلوغ، اختیاری [در فسخ ازدواج] دارد، فرمود: خیر با وجود پدر اختیار ندارد^۴ (حر عاملی، همان: ۲۰۷/۱۴، ح ۳).

۲- علی بن یقظین می‌گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم آیا دختر و پسر سه‌ساله را می‌توان تزویج نمود و کمترین حد ازدواج کودکان چیست؟ اگر دختر بالغ شد و راضی نبود چه وضعیتی دارد؟ فرمود: اگر پدر یا ولی او راضی‌اند اشکالی ندارد^۵ (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۲۳۶؛ همو، ۱۴۰۷: ۳۸۲/۷). این روایت را تنها شیخ طوسی نقل کرده و در کتب روایی کلینی و صدوق وجود ندارد.

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الصَّبِيِّ يَتَزَوَّجُ الصَّبِيَّةَ قَالَ (ع): أَنْ كَانَ أَبُوَاهُمَا اللَّذَانِ زَوْجَاهُمَا فَنَعَمَ جَائِزٌ وَ لَكِنْ لِهَمَا الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَا».

۲. در نسخه‌ها و وسائل، برید الكناسی آمده، ولی در مصادر اصلی مانند کتاب تهذیب و استبصار، یزید الكناسی آورده شده است.

۳. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَزَارِيِّ عَنِ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: مَتَى يَجُوزُ لِلأَبِ أَنْ يَزَوِّجَ ابْنَتَهُ وَ لَا يَسْتَأْمِرُهَا؟ قَالَ: إِذَا جَازَتْ تِسْعَ سَنِينَ، فَإِنْ زَوَّجَهَا قَبْلَ بَلُوغِ التَّسْعِ سَنِينَ، كَانَ الْخِيَارَ لَهَا إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سَنِينَ، قُلْتُ: فَإِنْ زَوَّجَهَا أَبُوهَا وَ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سَنِينَ فَبَلَّغَهَا ذَلِكَ فَسَكَّتْ وَ لَمْ تَأْبَ ذَلِكَ، أَيَجُوزُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: لَيْسَ يَجُوزُ عَلَيْهَا رَضَى فِي نَفْسِهَا وَ لَا يَجُوزُ لَهَا تَأْبٌ وَ لَا سَخَطٌ فِي نَفْسِهَا حَتَّى تَسْتَكْمَلَ تِسْعَ سَنِينَ، وَ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سَنِينَ جَازَ لَهَا الْقَوْلُ فِي نَفْسِهَا بِالرَّضَا وَ التَّأْبِ وَ جَازَ عَلَيْهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ أَدْرَكَتْ مَدْرَكَ النِّسَاءِ، قُلْتُ: أَفْتَقَامُ عَلَيْهَا الْحُدُودَ وَ تُوْخَذُ بِهَا وَ هِيَ فِي تِلْكَ الْحَالِ وَ إِنَّمَا لَهَا تِسْعَ سَنِينَ وَ لَمْ تَدْرَكَ مَدْرَكَ النِّسَاءِ».

۴. عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عبدالله بن الصلت: قال سألت ابا عبدالله (ع): عن الجارية الصغيرة يزوجه ابوها، لها امر اذا بلغت؟ قال ليس لها مع ابوها امر.

۵. احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن يقظين، عن اخيه الحسين بن علي بن يقظين قال «سأل ابا الحسن (ع) اتزوج الجارية و هي بنت ثلاث سنين او يزوج للغلام و هو ابن ثلاث سنين؟ و ما ادنى حد ذلك الذي يزوجان فيه؟ اذا بلغت الجارية فلم ترض فما حالها؟ قال لا بأس بذلك اذا رضی ابوها او وليها».

هر دو مجلسی و غالب فقها روایت را صحیحه می‌دانند^۱ (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۳۵/۸؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۲۸۴/۱۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۷۵/۷؛ بحرانی، ۱۳۶۷: ۲۰۵/۲۳).

در حل تعارض این دو دسته روایت، چند نکته قابل تأمل است. اول اینکه به لحاظ برابری خلقت انسانی، اصل اولی عقلائی، عدم ولایت هر انسانی بر دیگران و جواز اعمال سلطه هر شخصی نسبت به خویشان به نحو مستقل از دیگران و خروج از این اصل نیازمند دلیل قوی و نصّ شارع است. بر فرض پذیرش جواز تزویج صغار، سلب حق فسخ ایشان مخالف این اصل و چنان که گفته شد صرفاً به دلالت ادله قطعیه ممکن است. تردید از تعارض یادشده، مشقت در خروج از این اصل در موضوع بحث را به‌دنبال دارد. نکته دوم اینکه در روایات دسته دوم احتمال تقیه وجود دارد و این احتمال در مقام تعارض مرجّح بر دسته مقابل خواهد بود. بنابراین به‌رغم اعراض مشهور - که در سطور آتی به آن اشاره خواهد شد - از روایات دسته اول باید گفت، به جهت موافقت با اصل و مخالفت با عامه این روایات مرجّح هستند.

البته شایان ذکر است که فقها در پیدایش حق فسخ ازدواج برای دختر پس از بلوغ او متفق نیستند. متقدمین فقها و عده‌ای از متأخرین مخالف وجود این حق (مفید، بی‌تا، ۳۹/۱۸؛ طوسی، بی‌تا، ۴۲۶/۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۱۶۷؛ طباطبائی‌یزدی، ۱۴۱۷: ۶۳۱/۵) و حتی مدعی اجماع بر آن‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۸۵-۲۸۴/۴؛ ابن زهره، ۱۳۷۵: ۲۷۴؛ نجفی، ۱۳۹۲: ۱۷۳/۲۹)، و برخی متأخرین (خویی، ۱۳۶۴: ۲۷۸/۲؛ صانعی، ۱۳۸۵: ۵۲؛ همچنین ر.ک. حاشیه بر عروه بروجردی، خوانساری، نائینی، عراقی، حجت کوه‌کمره‌ای، رفیعی قزوینی، گلپایگانی و امام خمینی) قائل به صاحب این حق بودن دختر هستند. بدیهی است اجماع یادشده به دلیل وجود مدارک پیش‌گفته، محتمل‌المدرک است و چنان‌که اصولیون تصریح نموده‌اند اجماع مدرکی فاقد ارزش استنادی و حجیت است (سرور حسینی، ۱۴۰۹: ۱۴۶/۲-۱۴۱).

علاوه بر مردودیت دلیل اجماع، خوئی در مقابل دسته اول به قاعده لاضرر استناد می‌کند و می‌گوید روایت محمدبن مسلم از حیث سند قابل اعتماد و موضوع آن در فرضی است که دو طرف عقد، نابالغانند. از این رو، برخی فقها معتقدند اگر ولی، کودک را به ازدواج بالغ درآورد،

۱. سند روایت از نظر مجلسی‌ها و اغلب فقها معتبر است. احمدبن محمدبن عیسی از ثقات و صاحب تألیفات متعدد است (طوسی، بی‌تا: ۳۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۳). حسن‌بن علی‌بن یقطین و بردارش حسین‌بن علی‌بن یقطین نیز ثقه هستند (طوسی، همان: ۳۵۴-۳۵۵؛ حلی، ۱۳۹۲: ۱۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۹ و ۴۹). علی‌بن یقطین که عالمان شیعی نظیر نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی، ابن شهرآشوب، مامقانی و سید ابوالقاسم خویی وی را از خواصّ باران امام کاظم (ع) شمرده‌اند که جایگاه والایی نزد آن امام داشته و هیچ‌کس سرزنی نسبت به او گزارش نکرده است. این افراد علی‌بن یقطین را فردی دارای کتاب، فقیه، متکلم، ثقه، جلیل‌القدر و مورد اعتماد توصیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۲۴: ۴۵؛ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۰۰؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۵۳: ۹۹؛ خویی، ۱۴۰۳: ۲۴۳/۱۳ و ۲۴۲).

دیگر حق فسخ وجود ندارد (خویی، ۱۳۶۴: ۲/۲۷۸). ولی بعید است صغیر بودن دو طرف خصوصیتی داشته باشد و لذا اگر صحیحه محمدبن مسلم منحصر به فرض خاص باشد، مقید سایر روایات می شود. یعنی دختر پس از بلوغ حق خیار ندارد، مگر آنکه همسرش نیز خردسال باشد، ولی اگر مدلول روایت عام باشد، با روایات قبل در تعارض است و ترجیح با صحیحه محمدبن مسلم است، زیرا مخالف عامه است. از طرفی به دلیل خلاف اصل^۱ بودن ولایت، به حداقل اکتفا می شود و حداقل این است که دختر پس از بلوغ بتواند عقد را فسخ کند و اگر نتوان صحیحه محمدبن مسلم را به نحو عام مقدم داشت، از قاعده لاضرر می توان مدد جست، زیرا اگر این ازدواج خوشایند دختر نباشد، عمری باید ضررهای روحی و عاطفی را متحمل شود که با حکومت قاعده لاضرر مرتفع می گردد، زیرا قاعده لاضرر منحصر به ضرر مادی نیست. همچنین خوئی در رد قول برخی فقها مبنی بر انحصار حق فسخ بعد از بلوغ به پسری که در خردسالی به عقد ازدواج درآمده است، می گوید: اگر خیار به کمک لاضرر ثابت شود، تفاوتی میان دختر و پسر نیست (خویی، همان: ۲/۲۸۰)؛ بنابراین حق فسخ پس از بلوغ برای دختر ثابت است (مهریزی، ۱۳۷۸: ۳۲).

دلالت وجود حق فسخ بر مطلوب و مدعای این تحقیق به این نحو است که وقتی به دختر حق فسخ اعطا می شود، در واقع او دارای اهلیت شناخته شده است، زیرا حق فسخ از اموری است که نیاز به اهلیت دارد. البته احتمال دارد گفته شود که داشتن حق فسخ ملازمه ای با ثبوت رشد ندارد و بنابر مصلحتی در نکاح به طور خاص این حق به زن داده شده است. ولی در جواب باید گفت تفاوت موجود بین بالغه رشیده باکره که نیاز به إذن پدر در ازدواج دارد و ثبیه که بدون إذن ازدواج می کند، مویدی بر عدم حجر ثبیه است و این تفاوت در کلام برخی همچون صاحب عروه و امام خمینی مورد بحث قرار گرفته است (حاشیه عروه الوثقی، مسئله ۱ از فصل اولیاء عقد؛ تحریرالوسیله مسئله ۲ فصل ۴) و برگرفته از همین نظریات، در رأی وحدت رویه شماره ۱۲۶- به تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای ماده ۱۰۴۳ ق.م.دخول مطلقاً (مشروع یا غیرمشروع) سبب سقوط ولایت پدر دانسته شده است.

۳.۴. دسته سوم، روایات مختار بودن ثبیه

در تعریف و حکم ثبیه به اختیار در نکاح دیگرش، رشید بودن لحاظ نشده و این امر یاریگر اثبات مدعای تحقیق حاضر است. با این بیان که حکم به اینک اختیاری ازدواج ثبیه به دست خودش است و هیچ اشاره ای هم به دخالت عنصر رشد نشده است، نشان می دهد که ازدواج کردن این فرد موجب شده است وی از تحت ولایت خارج شود. البته در صورتی می توان به این

۱. اصل عقلی عدم ولایت بر دیگری.

دلیل استناد جست که صرف ازدواج را ملاک ثبوت بدانیم و مدخوله بودن شرط صدق «ثبیه» نباشد؛ چه اینکه روایات در این موضوع دو دسته هستند: برخی روایات ملاک ثبیه بودن را سابقه ازدواج دانسته‌اند. امام صادق (ع) فرمود: «زن اگر قبلاً ازدواج کرده باشد، صاحب‌اختیار آموزش است و می‌تواند مرد هم‌شأنش را خواستگاری و با او ازدواج کند»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۲/۵، ح ۶۵). دسته دیگر، علاوه بر ازدواج، دخول و آمیزش را ملاک ثبیه بودن و سقوط إذن پدر بیان نموده‌اند؛ مانند اینکه از امام کاظم (ع) سؤال شد: پدر می‌تواند دختر را بدون إذنش تزویج کند؟ امام (ع) فرمود: «بله! دختر نمی‌تواند مخالفت کند مگر قبلاً ازدواج کرده و با او دخول شده (ثبیه) که در این صورت شوهر دادنش بدون اجازه‌اش جایز نیست» (عریضی، ۱۳۶۸: ۱۱۲؛ حرعاملی، همان: ۲۸۶/۲۰).

در پی اختلاف در روایات، فقها نیز در اعتبار دخول در صدق ثبوت متفق نیستند. قائلین به عدم ملاکیت دخول در صدق ثبوت، معتقدند می‌توان بین دو دسته روایت جمع عرفی نمود و ملاک هر دو را ازدواج دانست، چون غالباً ازدواج منجر به آمیزش می‌شود و قید آمیزش از باب غالبیت است. لذا ثبیه زنی شوهر کرده است، هرچند دخولی نشده و باکره باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۸۶). در مقابل، برخی فقها گفته‌اند: لفظ نکاح در روایات دسته اول بر فرد غالب آن، یعنی نکاح با آمیزش حمل می‌شود و در دو گروه روایت، ملاک ثبیه بودن یا نبودن، آمیزش و عدم آمیزش به سبب ازدواج است؛ بنابراین ثبیه زنی شوهر کرده است که با نزدیکی از سوی شوهر ازالۀ بکارت شده باشد. اما ازالۀ بکارت به‌غیر آمیزش مانند مرض، ورزش یا به سبب زنا و یا به شبهه، در احکام ملحق به باکره است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۶۲۵/۵؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴۴/۷). صحت اسناد روایات دسته اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۴۳/۸) در مقابل ارسال روایات گروه دوم موجب برتری آن‌ها و در نتیجه عدم اعتبار دخول است. بنابراین این روایات که ثبیه را مختار در امور خویش معرفی می‌کند نیز می‌تواند دلیلی بر اثبات مدعای این تحقیق و مؤثر بودن ازدواج در خروج از حجر باشد.

۵. حجر و خروج از آن در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه طریق رایج اهلیت استیفای حصول وضعیتی است که «majorité» خوانده

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه و محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد جمیعاً عن ابن ابي عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن ابي عبد الله ع انه قال: في المرأة التي تخطب إلى نفسها قال هي أمك بنفسها تولى أمرها من شاءت إذا كان كفواً بعد أن تكون قد نكحت رجلاً قبله.

أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد قال: قلت لأبي عبد الله ع المرأة التي تخطب إلى نفسها قال هي أمك بنفسها تولى أمرها من شاءت إذا كان لأبأس به بعد أن تكون قد نكحت زوجاً قبل ذلك.

می‌شود. مترجمان آثار حقوقی این اصطلاح را در برگردان به فارسی، بلوغ، رشد یا کبر گفته‌اند. با توجه به فقدان نهاد بلوغ در سیستم حقوقی فرانسه، ترجمه نخست چندان دقیق نیست و در صورت انتخاب این معادل، منضم کردن توضیح تفاوت و عدم تطابق مفهوم «بلوغ» در حقوق فرانسه و حقوق ایران ضروری خواهد بود. چه اینکه لزوماً فرد «بالغ» در فقه و حقوق ایران، مصداق «majorité» در حقوق فرانسه نیست. «رشد» را هم نمی‌توان معادل مناسبی برای واژه مورد بحث دانست، زیرا اگر برای کسی قبل از رسیدن به سنی که قانون اماره رشد دانسته است، از طریق دادگاه اثبات رشد شود، این فرد رشید است، اما مصداق «majorité» نیست. بنابراین «کبر» یا همان «بزرگسالی» را باید بهترین ترجمه برای این واژه دانست که حصول آن در گرو رسیدن به سن خاصی که قانون مشخص می‌کند است و علی‌القاعده کسی که به سن کبر برسد، دارای اهلیت محسوب می‌شود، مگر اینکه خلافش ثابت شود. این واژه به‌تنهایی و بدون قید، ناظر بر جنبه مدنی است و در مباحث کیفری به همراه قیده‌های مرتبط به‌کار می‌رود (Bénabent, 2018, p. 96).

۵. ۱. پیشینه تحولات سن اهلیت

بر اساس فرمان هنری سوم (فرمان بلوآس ۱۵۷۹) در قانون سلطنتی^۱، سن بلوغ مدنی (L'age de la Majorité Civile) ۲۵ سال، و سن بلوغ ازدواج (L'age de la Majorité Matrimoniale)^۲، ۲۵ سال برای دختر و ۳۰ سال برای پسر تعیین شد. در جمهوری اول (Législation révolutionnaire)^۳، طی فرمانی در ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲، سن بلوغ مدنی (کبر) و سن بلوغ ازدواج، برای مردان و زنان به ۲۱ سال کاهش یافت. قانون مدنی ناپلئون^۴ (۱۸۰۴) در ماده ۴۸۸ فرمان قبلی سن بلوغ مدنی (کبر)، یعنی ملاکیت ۲۵ سالگی را تأیید کرد و سن بلوغ ازدواج را ۲۱ سال برای زنان و ۲۵ سال برای مردان تعیین نمود.

در طول جمهوری سوم (la IIIe république)^۵، قانون ۲۱ ژوئن ۱۹۰۷، سن بلوغ ازدواج را برای هر دو جنس ۲۱ سال در نظر گرفت. درخواست کاهش سن بلوغ (اعم از مدنی و ازدواج) در جنبش دانشجویی می ۱۹۶۸،

1. Législation royale (ordonnance de Blois, 1579).

۲. سن بلوغ مدنی، سنی است که از نظر قانونی فرد صلاحیت اعمال اجرای حق خود را دارد و نیز مسئولیت مدنی بر او بار می‌شود.

۳. سنی که در آن شخص می‌تواند بدون اجازه والدین یا قیم ازدواج کند.

4. Loi du 20 septembre 1792.

5. Le Code civil napoléonien (loi du 1er germinal an XII, 1804).

6. La loi du 21 juin 1907.

موجب شد از ژوئیه ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ هشت لایحه در مورد کاهش سن بلوغ مورد بررسی قرار گیرد و کاهش سن ازدواج یکی از وعده‌های انتخاباتی همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۷۴ قرار گرفت. از طرفی، کشورهایی مانند بریتانیا در اوایل سال ۱۹۶۹، جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۷۰، و ایالات متحده در ۱۹۷۱، سن بلوغ مدنی را به ۱۸ سال کاهش دادند.

جدول شماره ۱: پیشینه تحولات سن اهلیت

واقعه قانون گذاری	سن بلوغ ازدواج Age de la Majorité Matrimoniale	سن بلوغ مدنی (کبر) Age de la Majorité Civile
Législation royale (ordonnance de Blois, 1579)	۲۵ دختر - ۳۰ پسر	۲۵ سال هردو
Législation révolutionnaire (loi du 20 septembre 1792)	۲۱ سال هردو	۲۱ سال هردو
Le Code civil napoléonien (loi du 1er germinal an XII, 1804)	۲۱ دختر - ۲۵ پسر	۲۱ سال (ماده ۴۸۸ ق.م.ف. قدیم)
La IIIe république (la loi du 21 juin 1907)	۲۱ سال هردو	
Loi du 5 juillet 1974	۱۸ سال هردو	۱۸ سال هردو

در ۵ ژوئیه ۱۹۷۴، رئیس‌جمهور تازه‌منتخب، والرئ ژیسکار دستن^۱، به وعده انتخاباتی خود عمل کرد و هر دو سن بلوغ ازدواج و سن بلوغ مدنی را برای هر دو جنس (زن و مرد) به ۱۸ سال کاهش داد. این پیشرفت شکاف را در خصوص همسایگان اروپایی که سال‌ها قبل سن بلوغ را اصلاح کرده بودند، پر می‌کرد (Dumouch, 2018, p. 9; Amiable, 1861, p. 231; Genton, 1973, p. 3; Courbe; Jault-Seseke, 2012, p. 53, Savatier, 1965, p. 45).

۵.۲. خروج از حجر در حقوق فرانسه

در حال حاضر طبق ماده ۴۱۴ ق.م. فرانسه: «کبر در ۱۸ سالگی حاصل شده، شخص اهلیت انجام کلیه اعمال حقوقی را دارد». و تفاوتی بین دختر و پسر نیست و شخص از والدین و قیم مستقل است و اهلیت مطلق دارد (Carbonnier, 2004, p. 187, n 115). مقابل کبر، صغر است و به شخصی که به ۱۸ سال نرسیده، صغیر گویند (۳۸۸ ق.م. فرانسه) که از اداره امور مالی و غیرمالی خود بدون دخالت نماینده قانونی ممنوع است (Starck, Roland, Boyer, 1993, p. 1).

1. Valéry Giscard d'Estaing

154, n 36). البته اثبات اهلیت قبل از سن کبر ممکن است، که به آن «امانسیپاسیون» (Émancipation) می‌گویند. از نظر لغوی امانسیپاسیون (خروج از حجر) به معنای رها شدن شخص از نظارت دیگری است^۱ و در اصطلاح، نهاد حقوقی است که صغیر پیش از رسیدن به هجده سالگی از ولایت والدین یا قیم خارج و واجد اهلیت می‌شود. Carbonnier, 2004, p. 187, n 115؛ کاظمی و برزویی، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۸). برخی امانسیپاسیون را به «حصول رشد» یا «رفع حجر» ترجمه کرده‌اند. باید توجه داشت که نهاد امانسیپاسیون، روشی برای اثبات اهلیت اشخاصی است که به سن کبر (Majorité: ۱۸ سال) نرسیده‌اند (ولی باید به شانزده سالگی رسیده باشند) و مبتنی بر این واقعیت است که چون سن کبر اماره رشد و اهلیت است و این اماره نسبی است، راه‌های دیگری نیز برای اثبات اهلیت می‌توان تصور نمود و همان‌طور که امکان اثبات حجر شخص بعد از سن کبر وجود دارد، امکان اثبات رشد او قبل از سن کبر نیز وجود دارد و شاید شخصی قبل از رسیدن به سن کبر، رشید شود. این نهاد در بیشتر کشورهای غربی که مفهوم «بلوغ» شناخته شده نیست و ملاک اهلیت، رشد عقلی و جسمی است، وجود دارد. امانسیپاسیون یا در اثر ازدواج است و یا به واسطه حکم دادگاه که به احراز قضایی رشد در ایران شباهت دارد. بنابراین در نظام حقوقی فرانسه خروج از حجر از سه طریق ممکن است: ازدواج که امانسیپاسیون قانونی نامیده می‌شود، احراز اهلیت از سوی دادگاه که امانسیپاسیون قضایی نام دارد، و رسیدن به سن هجده سالگی (ماده ۴۱۴ ق.م.ف).

الف) حصول رشد (رفع حجر) قانونی (Émancipation légale). مطابق ماده ۱-۴۱۳ ق.م. فرانسه، اگر صغیر (مشروط به گذار از شانزده سالگی) ازدواج کند از ولایت خارج می‌شود. در این حالت خروج از حجر نتیجه قهری ازدواج است؛ یعنی به محض ازدواج، صغیر از حجر خارج شده، رشید شناخته می‌شود. با مرگ همسر و یا طلاق در دوران امانسیپ (بازه ۱۶ تا ۱۸ سال)، این رفع حجر پابرجاست. تحصیل اهلیت در نتیجه ازدواج یک سنت قدیمی فرانسه است که نظیر آن را در حقوق ایران نمی‌توان یافت.

البته این نکته نباید از نظر دور بماند که ازدواج هم تنها از سن مشخصی ممکن است و پیش از آن ازدواج افراد قانوناً به رسمیت شناخته نشده، آثاری چون رفع حجر را نمی‌توان بر هر نوع از ازدواج غیرقانونی بار نمود. در حال حاضر مطابق ماده ۱۴۴ ق.م. فرانسه، سن ازدواج برای دختر و پسر ۱۸ سال تعیین شده است (Courbe, 2008, pp. 454-457). لکن دو ماده ۱۴۵ و ۱۴۸ همان قانون دو معافیت سنی (Exception la dispense d'âge) از ماده ۱۴۴ را مقرر می‌نمایند:

- طبق ماده ۱۴۵ ق.م.ف، دادستان نیز در مورد معافیت از شرط سنی (۱۸ سال) با احراز شرایط می‌تواند حکم به ازدواج دهد.

1. <https://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/emancipation/28505>

- طبق ماده ۱۴۸ ق.م.ف، صغار بدون اجازه پدر و مادر خود نمی‌توانند ازدواج نمایند، و در صورت اختلاف بین پدر و مادر، نظر فرد موافق مرجح و ملاک عمل خواهد بود؛ و البته حداقل سنی که والد می‌تواند به آن رضایت دهد، ۱۶ سالگی است. همچنین، ۱۵ سالگی در دعوی تجاوز جنسی و روابط خارج از ازدواج به‌عنوان سن رضایت جنسی (Consentement Sexuel) (قابلیت برقراری روابط جنسی) مطرح شده است که قاضی می‌تواند به آن استناد کند^۱ (Fenouillet, 2019, 231, Bernard-Xémard, 2020. 65).

ب) حصول رشد قضایی (Émancipation juridique). خروج از حجر با تصمیم دادگاه است و «امانسیپاسیون قضایی» نامیده می‌شود (Mazeaud; Chabas, 1995, p.512, n 1136). البته دو شرط برای خروج از حجر در این مورد وجود دارد؛ اولاً صغیر به سن ۱۶ سال تمام رسیده باشد و ثانیاً والدین یا یکی از آنها (ماده ۲-۴۱۳ ق.م. فرانسه) و یا شورای خانواده (Conseil de famille) (ماده ۳-۴۱۳ همان قانون) از دادگاه خروج صغیر از حجر را درخواست کند (Carbonnier, 2004, p. 187, n 115; Marty; Raynoud, 1972, p. 615). سپس دادگاه به موضوع رسیدگی نموده، در صورت وجود ادله کافی، حکم به خروج از حجر صغیر را صادر و در غیر این صورت درخواست را رد می‌کند. نکته شایان ذکر این است که در امانسیپ قضایی، اعطای اهلیت به نحو صددرصدی و کامل نیست و فرد باید برای ازدواج کردن یا به‌فرزندخواندگی درآمدن، احکام مشابه زمانی را که محجور بوده است، رعایت کند (Carbonnier, 2004, n° 173, p. 290-291). همچنین وی حق رأی ندارد و اجازه رانندگی تا قبل از هجده سالگی را نخواهد داشت^۲.

ریشه امانسیپاسیون فرانسه را باید در حقوق رم جستجو کرد. در حقوق رم کسی که به سن ۲۵ سال نرسیده بود محجور بود و فقط فرمان امپراتور می‌توانست او را قبل از این سن، از حجر خارج کند؛ البته به شرطی که توانایی‌اش برای اداره اموال خود ثابت می‌شد. این نوع اهلیت در رم «*venia aetatis*» نامیده می‌شد و اهلیت کامل به صغیر اعطا نمی‌کرد؛ یعنی نمی‌توانست اموال غیرمنقولش را به دیگری منتقل کند یا به رهن گذارد یا هبه نماید. ولی بعد از حکم رشد وی، سلطه پدری (*Patria potestas*) از بین می‌رفت و صغیر با برخورداری از این تأسیس از تحت ولایت بودن و حجر خارج می‌شد (کاظمی و برزویی، ۱۳۹۴: ۲۴-۲۳).

۱. عدم رضایت برای مقاربت جنسی عاملی تعیین‌کننده برای جرایم جنسی است. این موارد در مواد ۲۲۲ به بعد قانون کیفری ۱۹۹۴ گنجانده شده است. تعرض جنسی به خردسال جرمی است که شامل ماده ۲۲۷-۲۵ قانون مجازات می‌شود (در قانون «صغیر پانزده‌ساله» به معنی «فرد زیر ۱۵ سال» است)، و در تاریخ ۳ آگوست ۲۰۱۸، در مجازات حبس و جریمه نقدی آن تجدیدنظر گردید (Loi no 2018-703 du 3 août 2018) (renforçant la lutte contre les violences (Forgeard; Levillain; LexisNexis, 2019, 124).

2. Effets de l'émancipation, Op.cit: <https://www.service-public.fr/particuliers/vosdroits/F1194>

در مورد سرپرستی صغار نیز در حقوق فرانسه به جای صحبت از واژه ولایت، از واژه اقتدار (Autorité) استفاده می‌شود که واژه‌ای عام‌تر از ولایت است. تا سال ۱۷۸۹م، ولایت تنها متعلق به پدر بود که با قدرت مطلقه شاه قیاس می‌شد و تا سال ۱۹۷۴ پدر را تنها مدیر اموال فرزند می‌دانستند. اما قانون سال ۱۹۷۰م، به اقتدار پدر خاتمه داد. اقتدار ابوینی پذیرفته‌شده در این قانون در واقع، حکم به اتخاذ تصمیمات با نظر مشترک پدر و مادر است؛ بنابراین حقوق فرانسه از سال ۱۹۷۰ به بعد، قائل به بحث اقتدار مادر شد و ولایت مستقلاً در کنار پدر برای وی در نظر گرفت (Hauser, Huet-Weiller, 1999, pp. 775-777). قانون ۸ ژانویه ۱۹۹۳ اعمال اقتدار ابوینی را مشترک اعلام کرد و این اقتدار را به اصلی تبدیل کرد که حتی پس از طلاق نیز ادامه داشت و حتی در مورد فرزندان طبیعی نیز اعمال می‌شد. قانون ۴ مارس ۲۰۰۲، تحول پیشین در قانون ۸ ژانویه ۱۹۹۳ را با ایجاد نهادی که امروزه به آن «اعمال اقتدار مشترک» (La coparentalité) یا به تعبیر برخی «والدگری مشترک» گفته می‌شود، تکمیل نمود (Renaut, 2017, pp. 78-84; Hauser, Huet-Weiller, 1999, pp. 775-777).

همچنین به هدف کاهش اقتدار پدری به نفع فرزند، قانون‌گذار فرانسه در ۳ ژوئن ۱۹۷۱ با عنوان رفع حجر، انجام یک خدمت ملی را نشانه بلوغ دانست و فاعل آن را از تحت قیمومیت خارج ساخت. با تعریف امانسپ (اهلیت پیش از موعد) و اعطای آن به صغیر نیز از اقتدار ولایت مطلقه پدری (Patria Potestas) کاسته شد.

نتیجه و پیشنهاد

هرچند ولایت بر صغیر در حقوق ایران با انحصار آن به پدر و جد پدری با حقوق فرانسه که مبتنی بر «والدگری مشترک» است متفاوت می‌باشد، اما در خصوص خروج از ولایت دارای اشتراکاتی هستند.

از طرفی در قانون ایران، رشد با دو راه قابل احراز است؛ یکی سن (۱۸ سال) بر طبق عرف موجود (موارد خاص مانند گواهینامه، گذرنامه، سربازی و ...)، و دیگری احراز رشد از سوی دادگاه. تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۶۱) نیز که با انگیزه انطباق با فقه وضع شده، منطبق با فقه نبوده و در واقع خلاف آن است. اگرچه از دیدگاه فقهی، رشد باید احراز شود، اما صرفاً به واسطه دادگاه نیست و ممکن است روش‌های دیگری رشد و خروج از حجر را به صورت قطعی یا با ظن قوی و یا بدون احراز و به صورت قهری حاصل نماید. آنچه از نگاه فقها دور مانده، اما در ادله روایی قابل اعتماد آمده، اثبات طریقت ازدواج برای خروج دختر از ولایت پدر و البته به شرط قابلیت صحی است که در تطبیق مدلول روایی و قانون فرانسه، هردو به صورت قهری ازدواج را موجب خروج از ولایت پدر دانسته‌اند. این حکم در قانون فرانسه به این دلیل

ایجاد شده است که دختر نمی‌تواند با داشتن ولایت دیگری، یعنی پدر خود، وارد مسئولیت زندگی شود؛ زیرا در این عنوان جدید نباید سلطه ولایت فردی خارج از کانون خانواده وجود داشته باشد. بنابراین لازم است قانون‌گذار با عنایت به مواردی همچون مشکلات مادرانی که در بازه زمانی پیش از هجده‌سالگی به دلیل مطلقه یا بیوه شدن نیازمند اقداماتی مانند رسیدگی به امور مالی فرزندان و در عین حال به حکم قانون اناطه رشد به هجده‌سالگی یا حکم دادگاه، غیرصالح در این امر هستند، به تصریح به تأثیر ازدواج در خروج از حجر در مواد قانونی اقدام، و به تبع آن با در نظر گرفتن مبانی فقهی - حقوقی معادلی مناسب برای واژه «امانسیپ» که در مقارنه واژگانی قابل تطبیق بر الفاظ موجود فارسی نیست، وضع نماید.

همچنین تأثیر ازدواج در خروج از حجر، تحدید آن به سنی مشخص که حکم قهری به عدم حجر در آن معارض منطق تلقی نگردد را به حکم عقل ضروری می‌نماید. هرچند ظاهر برخی از عبارات متون دینی بلوغ را حد ازدواج دانسته است، اما با تفکیک بلوغ در عبادات، بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی، اشاره دانستن اعداد سنی یادشده در روایات و نیز توجه به بنای رایج عقلا در پیشگیری از پدیده کودک‌همسری و اقدام به تحدید اختیار والدین در ازدواج‌های کمتر از سن رشد قانونی، قانون‌گذار ایران نیز باید ضمن توجه به عنصر زمان و مکان و مد نظر قرار دادن تحولات جامعه و اجتناب از سیاست‌زدگی، به تعیین و تقنینی عقلانی اقدام کند و گامی مثبت در حل معضلات این حوزه بردارد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتاب‌ها

۱. امامی، سیدحسین (۱۳۷۹). *حقوق مدنی*، چ ۲۱، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). *حقوق مدنی - تشکیل قراردادها و تعهدات*، چ ۲، تهران: مجد.
۳. صانعی، یوسف (۱۳۸۸). *استفتائات قضایی*، چ ۳، قم: پرتو خورشید.
۴. صانعی، یوسف (۱۳۸۵). *فقه و زندگی ۴ (قیمومت مادر)*، قم: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین.
۵. صفایی، سید حسین، و قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۰). *اشخاص و محجورین*، چ ۵، تهران: سمت.
۶. صفایی، سیدحسین (۱۳۴۹). *قیمومت بر صغار در حقوق فرانسه*، تحولات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
۷. طباطبایی، سیدمصطفی و الیاس انطوان، الیاس (۱۳۴۸). *فرهنگ نوین عربی - فارسی*،

ترجمه القاموس العصری، تهران: اسلامیه.

۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲). **حقوق خانواده**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). **دوره حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها**، چ ۵، تهران: سهامی انتشار.
۱۰. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۰). **مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، فلسفی، اجتماعی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی.

– مقالات

۱۱. سامت، محمدعلی (۱۳۹۰). «اعمال حقوقی صغیر ممیز»، مجله حقوق تطبیقی، ش ۱.
۱۲. قاری، محمد (۱۳۷۴). «تزییح کودکان بررسی مبانی فقهی مقایسه و تطبیق آن با حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، نامه مفید، ش ۲.
۱۳. کاظمی، محمود و برزویی، عباس (۱۳۹۴). «از بلوغ جسمانی تا رشد عقلانی: بازخوانی اماره رشد در حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱۳.
۱۴. مهریزی، مهدی (۱۳۷۸). «بررسی فقهی و حقوقی ازدواج دختر بچه‌ها»، نشریه پیام زن، ش ۹۲.

– پایان‌نامه

۱۵. زمانیان، معصومه (۱۳۸۸). **بلوغ از دیدگاه فقه امامیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء تهران.

ب) عربی

۱۶. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). **المهذب**، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۷. ابن حبان (بی‌تا). **کتاب الثقات**، بیروت: افست.
۱۸. ابن جنید اسکافی (محمد بن احمد کاتب بغدادی) (۱۴۱۶ق). **مجموعه فتاوی ابن جنید**، تصحیح: علی پناه اشتهاردی، چ ۱، قم: انتشارات اسلامی.
۱۹. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۳۷۵). **غنیة النزوع**، قم: موسسه امام صادق.
۲۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۵۳ق). **معالم العلماء**، تهران: بی‌نا.
۲۱. ابن عدی (۱۴۱۸ق). **الکامل فی ضعفاء الرجال**، بیروت: عادل احمد عبدالموجود.

۲۲. ابن قدامه (بی تا). المغنی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۳. ابن منظور، محمدبن مکرم (۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲۴. اردبیلی الغروی (بی تا). جامع الرواة، بیروت: دارالاضواء.
۲۵. اصفهانی، سیدابوالحسن (۴۲۲ق). وسیله النجاه، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). المکاسب، تراث الشیخ الأعظم.
۲۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۷). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: نشرالإسلامی.
۲۸. بروجردی، مرتضی و خوئی، ابوالقاسم (۴۲۶ق). المستند فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسه آثار خوئی.
۲۹. جزیری، عبدالرحمان (۴۱۰ق). الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. حر عاملی، محمدبن حسن (۴۰۹ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البيت.
۳۱. حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی (۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۳۲. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۴۱۷ق). العناوین الفقیه، قم: نشراسلامی.
۳۳. حکیم، محسن (۴۰۴ق). مستمسک العروة الوثقی، قم: مکتبه آیت الله النجفی.
۳۴. حلی، ابن ادریس (۴۱۱ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه امام صادق.
۳۵. حلی، حسن بن علی بن داود (۳۹۲ق). کتاب الرجال، نجف: مطبعه حیدریه.
۳۶. خطیب شریینی، محمدبن احمد (۳۷۷ق). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، قاهره.
۳۷. خویی، ابوالقاسم (بی تا). اجود التقريرات، قم: مصطفوی.
۳۸. خویی، ابوالقاسم (۴۰۳ق). معجم رجال الحدیث، بیروت: الثقافه الاسلامیه فی العالم.
۳۹. خویی، محمدتقی (۱۳۶۴). مستند العروة الوثقی کتاب النکاح (تقریر درس)، قم: دارالعلم.
۴۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۴۱. زحیلی، وهبه مصطفی (۴۰۹ق). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق.
۴۲. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (بی تا). ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: افست.
۴۳. سرور واعظ حسینی، محمد (۴۰۹ق). مصباح الاصول تقریرات مباحث اصولی آیت الله خویی، قم: داوری.
۴۴. شهید اول (شمس الدین محمدبن مکی العاملی) (۴۱۴ق). الدروس، ج ۱، قم: مؤسسه

- نشر اسلامی.
٤٥. شهید ثانی (١٤١٣ق)، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
٤٦. طباطبائی، سید علی (١٤١٨ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت.
٤٧. طباطبائی یزدی، محمد کاظم (١٤١٩ق). العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، گردآورنده: محسن سبزواری، قم: اسلامی.
٤٨. طباطبائی، سید محمد حسین (١٣٧٤). تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات.
٤٩. طباطبائی حکیم، سید محسن (١٣٩١ق). مستمسک العروه الوثقی، ج ٤، دار إحياء التراث العربی.
٥٠. طباطبائی یزدی، محمد کاظم (١٤١٧ق). العروه الوثقی - جماعة المدرسين، قم: نشر الإسلامی.
٥١. طوسی، فضل بن حسن (١٣٦٠). مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
٥٢. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، قم: آل البيت لاحیاء التراث.
٥٣. طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٥). الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، نجف: دارالکتب الاسلامیه.
٥٤. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٥٥. طوسی، محمد بن حسن (١٣٥١). الفهرست، نجف: مکتبه المرتضویه.
٥٦. طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: کشفی.
٥٧. طوسی، محمد بن حسن (١٤١١ق). کتاب الغیبه، قم: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح.
٥٨. طوسی، محمد بن حسن (١٤١٤ق). الخلاف، قم: نشر الاسلامی.
٥٩. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى، قم: دلیلنا.
٦٠. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (١٤١٠ق). روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: داوری.
٦١. عاملی، زین الدین بن علی (١٤١٣ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: معارف اسلامی.
٦٢. عریضی، علی بن جعفر (١٣٦٨). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۶۳. عقیلی، محمدبن عمرو (۱۴۱۸ق). کتاب الضعفاء الكبير، بیروت: عبدالمعطي أمين قلعجي.
۶۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۰ق). تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، قم: مؤسسه نشر الفقاهة.
۶۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). قواعد الاحکام، قم: نشر اسلامی.
۶۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحرير الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية، قم: بهادری.
۶۸. غضنفری، علی (۱۳۸۰). الاضواء الفقهيّة رسالة في البلوغ، قم: طاووس بهشت.
۶۹. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط، بیروت: مؤسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزيع.
۷۰. فیض کاشانی، محمدحسن (بی تا). مفاتيح الشرائع، قم: آیه الله مرعشی نجفی.
۷۱. کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال، مشهد: حسن مصطفوی.
۷۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۳. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۲، قم: اسلامیة.
۷۴. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۵. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۳ق). تنقيح المقال في علم الرجال، قم: محیی الدین مامقانی.
۷۶. مجلسی (اول)، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: کوشانیور.
۷۷. مجلسی (دوم)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۷۸. مفید، ابی عبدالله محمدبن محمدبن النعمان (بی تا). المقنعه في الفروع و الاصول، قم: نشر اسلامی.
۷۹. مقدس اردبیلی، احمد (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، قم: مجتبی عراقی.
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). أنوار الفقاهة، کتاب النکاح، قم: امام علی بن أبی طالب.

٨١. موسوی خمینی، روح الله (١٣٩٠ق). **تحریر الوسیله**، قم: اسماعیلیان.
٨٢. میرزای قمی، ابوالقاسم (١٣٧١). **جامع الشتات**، تهران: مرتضی رضوی.
٨٣. میرزای قمی، ابوالقاسم (١٤١٧ق). **غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
٨٤. نجاشی، احمد بن علی (١٤٢٤ق). **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٨٥. نجفی، محمدحسن (١٣٩٢). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٨٦. نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٥ق). **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، قم: مؤسسه آل البيت.
٨٧. نسائی، احمد بن علی (١٤٠٦ق). **کتاب الضعفاء و المتروکین**، بیروت: محمود ابراهیم زاید.

ج) فرانسہ

1. Amiable, Louis (1861). **ESSAI HISTORIQUE ET CRITIQUE SUR L'AGE DE LA MAJORITÉ**, Revue historique de droit français et étranger (1855-1869). Vol. 7, Dalloz, pp. 205-271 (67 pages).
2. Bénabent, Alain (2018). **Droit de la famille**, 4^e édition, LGDJ.
3. Benghozi, Pierre (2001). **Legitimate Parental Authority, Legal Parental Authority**, In Le Divan familial, V.6, Issue 1, (pages 43 to 55).
4. Bernard-Xémard, Clara (2020). **Cours de droit des personnes et de la famille**, Gualino Editeur.
5. Carbonnier, Jean (2004). **Droit civil-Introduction, Les personnes, La famille, l'enfant, le couple**, 2^e édition: Presses Universitaires de France-PUF.Paris.
6. Courbe, Patrick (2008). **Droit de la famille**, 5^e édition, Sirey université.
7. Courbe, Patrick; Jault-Seseke, F. (2012). **Droit civil: les personnes, la famille, les incapacités**, Dalloz.
8. Dumouch, Rodolphe (2018). «**Esquisse d'un tableau géographique des droits-libertés pour les jeunes pré-majeurs en Europe**», Revue Géographique de l'Est, vol. 58, No 2.
9. Fenouillet, Dominique (2019). **Droit de la famille**, 4^e édition, Dalloz.
10. Forgeard, M.-C.; Levillain, N.; LexisNexis, éd. (2019). **Cas pratique de droit de la famille: Stratégies patrimoniales. Liquidations civiles et fiscales**, LexisNexis; 3^e edition.
11. Genton, M. Jacques (1973). **RAPPORT FAIT, SÉNAT (SECONDE SESSION ORDINAIRE)**. N. 300.
12. Hauser, Jean; Danièle Huet-Weiller (1999). **Traité De Droit civil, La famille, Fondation et vie de la famille**, 1er volume, 2^e édition, L.G.D.J.
13. La loi du 21 juin 1907.

14. Le Code civil napoléonien (loi du 1er germinal an XII, 1804).
15. Législation royale (ordonnance de Blois, 1579).
16. Loi du 20 septembre 1792.
17. Loi no 2018-703 du 3 août 2018 renforçant la lutte contre les violences.
18. Marty, Gabriel; Raynaud, Pierre (1972). **Droit civil, Les obligations**, Sirey, Paris.
19. Mazeaud, Henri, Léon, Jean; Chabas, François (1995). **Leçons de droit civil**, t. 1, vol. 3, La famille, par L. Leveneur, Montchrestien, 7^e Éd, n° 1136.
20. Renaut, Marie-Hélène (2017). **Histoire Du Droit De La Famille**, 2^e édition, éditions-ellipses.
21. Savatier, R. (1965). **la réforme de la protection de l'enfance - Offre d'une majorité des ages de 18 ans et plus**, Dalloz.
22. Starck, Boris; Roland, Henri; Boyer, Laurent (1993). **Droit civil: les obligations**, 4^e Edition, Litec, Paris.
23. <https://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/émancipation/28505>
24. <https://www.service-public.fr/particuliers/vosdroits/F1194>